

گویند روزی دزدی در راهی بسته ای یافت که در آن
چیز گرانبهائی بود و دعایی نیز پیوست آن بود. آن
شخص بسته را به صاحبش بازگرداند.
او را گفتند : چرا این همه مال را از دست دادی؟
گفت: صاحب مال عقیده داشت که این دعا، مال او را
حفظ می کند و من دزد مال او هستم، نه دزد دین! اگر
آن را پس نمی دادم و عقیده صاحب آن مال خلی می
یافت، آن وقت من، دزد باورهای او نیز بودم و این
کار دور از انصاف است.
